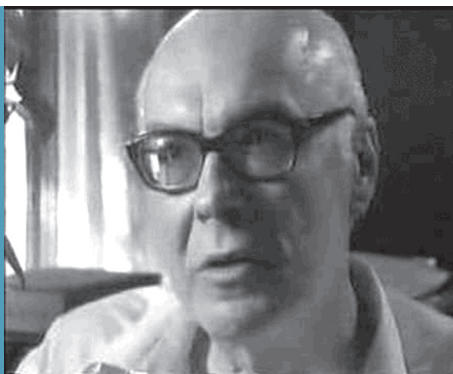


آشنایی با متیولپمن بنیان‌گذار جنبش جدید فلسفه برای کودکان

دکتر فرخنده مفیدی



وی این کار را با دقت و ظرافت بسیار انجام داد و به کمک همکارانش، داستان‌هایی درباره‌ی فلسفه‌ی اکتشافی کودکان تنظیم کرد و کتاب «کشف هری استوتلمیر»^۲ را نوشت. وقتی آن‌را در سال ۱۹۷۰ به آزمایش گذاشت، به نظر می‌رسید به خوبی کارگر افتاده است. در پی آن، با کمک آن **مارگارت شارپ**^۳، یک کتاب راهنما که شامل صدها تمرین فلسفی بود، برای معلمان نوشت. آن کتاب هم به خوبی نتیجه بخش و مفید بود. سپس شهر کلمبیا را ترک کرد و «پژوهشگاه توسعه و پیشبرد فلسفه برای کودکان» را در دانشگاه دولتی «مونتكلیو»^۴ تأسیس کرد.

بعد از چند سال کتابی با عنوان «لیزا»^۵ که منحصراً به اخلاقیات مربوط می‌شد، به نگارش درآورد. این کتاب کامل‌کننده‌ی کتاب قبلی وی و **هووی** بود و به کودکانی اختصاص داشت که اندکی بزرگ‌تر شده بودند. طی سال‌های بعد، وی کتاب‌های بیشتر و بیشتری نوشت که هر کدام ویژه‌ی سطوح سنی خاصی بود. این کتاب‌ها را به همراه دستیاران و نیز کتاب‌های راهنمای کمک آموزشی ارائه داد. با توجه به طیف گسترده‌ی توجه به فلسفه و اندیشه‌ورزی کودکان از سال‌های پایه، مجموعه‌ی متنوعی از کتاب‌های نظری و عملی تألیف گردید و به وسیله‌ی انتشارات دانشگاهی، هم چون **تمپل**، **کمبویج** و **کالج معلمان** به چاپ رسیده است. «برنامه‌ی فلسفه برای کودکان»، علاوه بر فراهم آوردن کتاب‌های درسی متحدالشکل (داستان‌های فلسفی برای کودکان)، طرح آموزشی واحدی نیز دارد که در آن، دانش‌آموزان سطوح متفاوت، با قرائت یک بخش از داستان با صدای بلند، کلاس را آغاز می‌کنند. سپس سؤالاتی در مورد آن طرح می‌کنند و در مورد این سؤالات به بحث می‌نشینند.

روش کار شامل انتقاد متقابل و دو جانبه و ابراز عقیده با نهایت دقت و ظرافت است. مربی نیز این روش را به عنوان یک رهیافت آموزشی به رسمیت می‌پذیرد تا بدین وسیله کودکان را به سوی کنجکاوی و پژوهش فلسفی و فلسفیدن در امور مختلف و مسائل گوناگون سوق دهد.

به این ترتیب با کوشش وی و همکارانش، امروز **فلسفه برای کودکان**^۶ به عنوان فرعی از فلسفه برای کودکان رشد کرده است.

متیولپمن^۱ در اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ در دانشگاه کلمبیا، واقع در نیویورک، به درجه‌ی استاد تمامی فلسفه رسید. او فکر می‌کرد که دانشجویانش فاقد قدرت استدلال، قدرت تمیز و داوری هستند. اما برای تقویت قابل ملاحظه‌ی قدرت تفکر آن‌ها، دیگر بسیار دیر شده است. تصور می‌کرد، این کار می‌باید در دوران کودکی انجام می‌گرفت؛ یعنی وقتی که کودکان باید اندیشه‌ورزی و تفکر را یاد می‌گرفتند. وی می‌گوید: «در آن زمان من بر این باور بودم که وقتی کودکان به سن ۱۱ یا ۱۲ سالگی می‌رسند، باید دوره‌های درسی در خصوص تفکر انتقادی را پشت سر بگذارند. از این رو به فکر افتادم که این کار باید در دوران کودکی صورت گیرد. اما برای تهیه‌ی موضوعی قابل فهم و مخاطب‌پسند، متون درسی باید به صورت داستان نوشته می‌شدند؛ داستانی درباره‌ی منطق اکتشافی کودکان.»

